

















مرحله دوم (نوبت دوم)

آگهی مزایده عمومی اموال مازاد غیر منقول

مدیریت شعب بانک کشاورزی استان آذربایجان غربی در نظر دار ملاک مشروحه ذیل را از طریق برگزاری مزایده عمومی به شرح مندرج در جدول ذیل بصورت نقدی و اقساطی به فروش برساند...

۱- این آگهی در نوبت دوم و به تاریخهای زیر منتشر می شود.
تاریخ انتشار آگهی نوبت اول: ۹۸/۰۵/۱۲ (انتشار در روزنامه اطلاعات)
تاریخ انتشار آگهی نوبت دوم: ۹۸/۰۵/۱۶ (انتشار در روزنامه اطلاعات)

سند ششدانگ ، رفع مغایرت ، اصلاح حدود و غیره از هر نوع که باشد و طی کلیه مراحل آن بعهده و با هزینه خریدار میبایند و بانک هیچگونه هزینه ای از این باب پرداخت نمی نماید...

۱- کلیه هزینه های ثبت قرضه و صدور اسناد انتقال قطعی و مستند مالکیت در دفتر خانه استاندارد رسمی و اداره ثبت به عهده برنده مزایده خواهد بود.
۲- باز دید از املاک و مطالعه مدارک و سوابق مربوطه قبل از شرکت در مزایده الزامی تمامی شرکت کنندگان در مزایده الزامی می باشد...

Table with columns: ردیف, نام شعبه, آدرس, مشخصات ثبتی ملک, نوع ملک, متراز (عرصه, ایسان), قیمت پایه (ریال), توضیحات. It lists 51 property auction items with details like area, location, and auction terms.

Table with columns: ردیف, نام شعبه, آدرس, مشخصات ثبتی ملک, نوع ملک, متراز (عرصه, ایسان), قیمت پایه (ریال), توضیحات. It continues the list of 51 property auction items.

Table with columns: ردیف, نام شعبه, آدرس, مشخصات ثبتی ملک, نوع ملک, متراز (عرصه, ایسان), قیمت پایه (ریال), توضیحات. It lists 10 more property auction items.













تاریخچه قلم در ایران  
از خودنویس تا خودکار  
۷



میرزا رضای کرمانی به روایت نزدیکانش  
شکارچی شاه  
۳



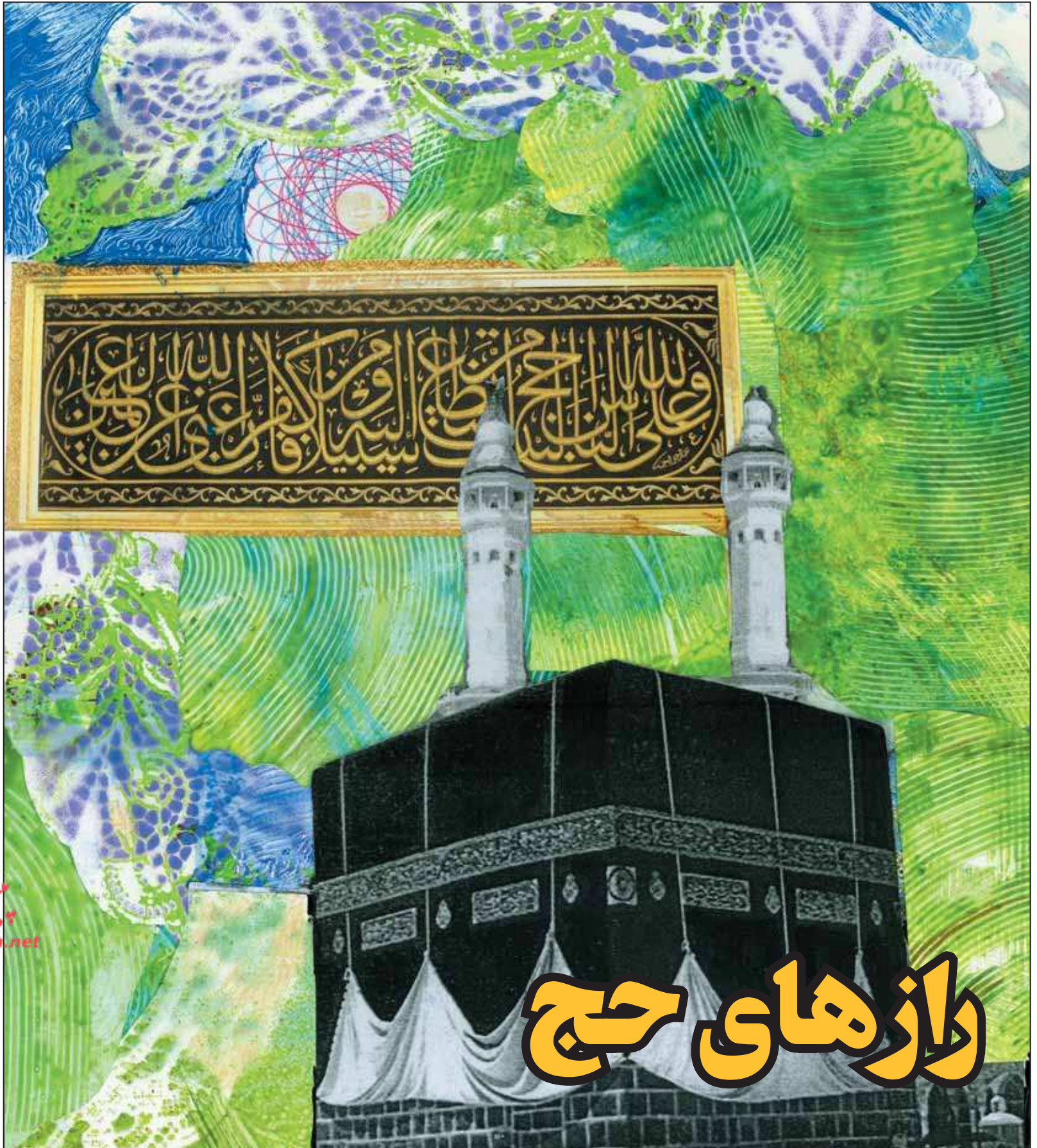
«تقی شهرام؛ به روایت اسناد»  
علیه بهشتی  
۲



۴۰۹

ضمیمه فرهنگی روزنامه اطلاعات

چهارشنبه ۱۶ مرداد ۱۳۹۸ - سال نود و چهارم - شماره ۲۷۳۴۹



# رازهای حج

پیشخوان  
Pishkhaan.net

طرح از: حبیب الله صادقی

نگاهی به کتاب «تقی شهرام؛ به روایت اسناد»

## علیه بهشتی



مثال‌های زیر را به خاطر آورد: الف - از هم پاشیده شدن گروه الکترونیک ب - خطر از هم پاشیده شدن گروه شیمی ب - تصفیه یا اعدام عناصر مذهبی و عواقب سوء تبلیغاتی آن برای گروه ث - صرف میزان زیادی از انرژی سازمان برای مبارزه ایدئولوژیک ج - مشکلاتی که در جذب افراد از زندان آزاد شده پیش آمد و بالاخره هم حل نشد؛ در حالی که این عناصر از نظر سیاسی - نظامی کمک زیادی به گروه می‌توانستند بکنند ولی حالا یک منفعل تشکیلاتی شده‌اند (زین العابدین حقانی، فرهاد صفا، محمد اکبری (آهنگر)، محمدصادق و محسن طریقت) ج - ایجاد تضاد ایدئولوژیک بین سازمان و عناصر خارج از کشور که قضیه را تا حد ضرورت خیلی فوری اعدام شیخ حسین روحانی حاد کرده است. ح - ترس از قطب شدن عناصری مانند دکتر بهشتی، شهرام در مورد او می‌گفت: «باید از او ترسید؛ فردی بسیار سیاسی، باهوش و ... در آرزوی جانشینی خمینی است؛ او به آسانی با رژیم علیه مجاهدین متحد خواهد شد. تنها راه چاره کشتن او است؛ منتها طوری که رد باقی نگذاریم؛ مثلا زیر ماشین گرفتن او...»

سومین مورد یادداشت کوتاهی است در متن مجموعه‌ای از نوشته‌ها تحت عنوان کلی «نکاتی برای استفاده تبلیغاتی، افشاجاری و روشن کردن ماهیت واقعی گروه‌های خرابکاری»، متن این است: شهرام می‌گفت: «باید بهشتی را از بین ببریم، زیرا او با تبلیغات ضد مارکسیستی رژیم هم صدا خواهد شد؛ ولی چون از نظر تبلیغاتی صلاح نیست این جریان رو شود بهتر است از روش‌های خاص بهره بگیریم، مثلا او را با اتومبیل زیر بگیریم.» احمد رضا کریمی مولف کتاب «تقی شهرام؛ به روایت اسناد» می‌گوید: «یک بار از تقی شهرام پرسیدم چرا این قدر روی دکتر بهشتی حساسیت داشتید؟ شهرام گفت: من مطمئن بودم که اگر بهشتی دخالت نمی‌کرد می‌توانستیم باز هم روحانیون را قانع کنیم تا از ما حمایت کنند و امکاناتشان را در اختیار ما بگذارند؛ بهشتی حتی روی طالقانی هم تاثیر می‌گذاشت. من قراین محکم داشتم که خط قطع حمایت از ما به طور جدی از سوی بهشتی مطرح شده و به وسیله حاج طرخانی انتشار یافته و جامه عمل پوشیده است؛ و اگر او نبود؛ وضع فرق می‌کرد.»

یکی از دلایلی که برای اعلام رسمی نشدن تغییر ایدئولوژی سازمان مطرح می‌شود این است که «نخست آن که تا اعلام علنی تغییر ایدئولوژی خویش همچنان از آن پوشش بهره‌مند گردد و کماکان حمایت مالی و تدارکاتی را با خود داشته باشد و دیگر آن که بتواند مخالفان را سرکوب کند.» موج طغیان علیه مرکزیت به طور واقعی و با کارکرد ساختاری و تشکیلاتی از درون جریان تغییر ایدئولوژی داده، سر برآورد. جریان منتقد و ضدمرکزیت از درون خود آن ساختار بر خاست و ابتدا خود را «بخش مارکسیست - لنینیستی سازمان مجاهدین خلق ایران» نامید و سپس «سازمان مجاهدین خلق ایران - بخش مشعب» نامگذاری کرد و بعد عناوین محل نزاعی همچون «شورای مسوولان» خود را مطرح کرد و دست آخر، ضمن پوست اندازی نهایی در قالب سازمان‌ها و گروه‌هایی موسوم به «پیکار»، «آرمان» و «نبرد» اعلام موجودیت کرد که «سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر» (تشکیلات بعدی اغلب مجاهدین مارکسیست شده) محل تجمع گروه شهرام بود.

\*\*\*

این کتاب دربردارنده فصل‌های زندگی سیاسی تقی شهرام است، که در این گزارش فرازهایی از آن را پیش روی خواننده قرار دادیم.

کتاب «تقی شهرام؛ به روایت اسناد» خواننده را با یکی از شخصیت‌ها و مهره‌های کلیدی سازمان مجاهدین خلق آشنا می‌کند. اثری به شدت خوشخوان و روان که علاوه بر تقی شهرام خواننده را با حواشی سازمان مجاهدین خلق ایران و پیشینه این سازمان نیز به صورت گذرا ولی دقیق مواجه می‌کند.

شهرام در ضربه‌ای که ساواک به سازمان در سال ۵۰ وارد می‌کند، بازداشت می‌شود و به دلیل مشارکت در یک حرکت آشوبگرانه در زندان، به ساری تبعید می‌شود. در زندان ساری روی یکی از افسران ارتش کار می‌کند و زمینه فرار خود را فراهم می‌کند. تا جایی که افسر زندان حین فرار یا او و دیگر زندانیان سازمان، یادداشتی از خود برجای می‌گذارد: «من ستوان یکم امیر حسین احمدیان از مزدوران امپریالیسم بریدم و به خلق پیوستم». او با خودرویی به تهران می‌رسد و برای مدتی مخفی می‌شود و کمیته مشترک ضد خرابکاری عکس تقی شهرام را با قید مسلح بودن و عضویت در مجاهدین خلق در آلبوم فراریان قرار داد.

مهم‌ترین فصل زندگی شهرام پیش از مرگ، مارکسیست شدن اوست. اتفاقی که در طیفی از مبارزان نیز تاثیر داشت و تاریخ مبارزات آنها را دستخوش تغییر کرد. «تقی شهرام در زندان قصر (پس از دستگیری در سال ۵۰) بر اثر نشست و برخاست با سه زندانی مارکسیست و تعلیم گرفتن از آنها و تکمیل آموخته‌ها در زندان ساری از طریق کتاب‌هایی که مخفیانه و گاه به صورت علنی به دستش می‌رسید، مطالعات مارکسیستی خود را تکمیل کرد. پس از فرار به خصوص در دوران اقامت طولانی‌اش در قم، این روند را با سرعت بیشتری طی کرد تا این که در شهریور ۵۲ مارکسیست شد، ولی آن را اعلام نکرد و حتی در ظاهر نماز می‌خواند. از اواخر زمستان ۵۲ برای آن که سیر تغییر ایدئولوژی بدنه سازمان را هم شامل شود، مسائلی در نشریه داخلی سازمان به قلم شهرام مطرح شد که مسوولان موظف شدند با اعضای تحت مسوولیت خود مطرح و جواب را به خود عضو واگذار کنند. «مطالعه جزوه‌ها و بحث‌هایی که درباره سؤال‌های موجود در آن مطرح می‌شد به تدریج عناصر ضعیف‌النفس و متزلزل را که با اندیشه التقاطی سازمان خو گرفته بودند یا اصولا با اسلام سازمان مذهبی شده بودند، متزلزل تر کرد و آنها را آماده ساخت تا اسلام را درست کنار گذارند.»

«در آذر ۵۳ تقی شهرام مقاله‌ای نوشت با عنوان «پرچم مبارزه ایدئولوژیک را برافراشته تر سازیم» که به عنوان یکی از نشریات داخلی در سطح اعضا توزیع شد. در این نشریه یا مقاله با اشاره به مارکسیست شدن اکثر اعضای سازمان، دلایل این تغییر آورده شده بود. «مقاله پرچم» در واقع نخستین اعلان نیمه رسمی ایدئولوژی جدید در سطح سازمان بود و انتشار «بیانیه اعلام موضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق ایران» در شهریور ۵۴ دومین مرحله و اعلان رسمی و علنی ارتداد بود. این مقاله، علاوه بر تبیین و توجیه دگردیسی اعتقادی و کنار گذاشتن مذهب، موقعیتی مناسب برای سرکوب رقیبان شهرام بود؛ در این مقاله از سیاسی آشتیانی به عنوان «پورتونست چپ سلطه‌طلب» و از شریف واقعی به مثابه بقایای گرایش‌های ایدئالیستی و ارتجاعی یاد شده بود.»

در اواخر سال ۱۳۵۳ و اوایل سال ۱۳۵۴ مرکزیت سازمان درصدد برآمد تا ضمن تماس ویژه با روحانیون حامی سازمان مجاهدین خلق، آنها را در جریان «تکامل ایدئولوژیک» سازمان بگذارد. ملاقات با هاشمی رفسنجانی به عهده بهرام آرام گذاشته شد و ملاقات با آیت‌الله طالقانی را تقی شهرام به عهده گرفت. ظرف نیم ساعت ماجرای تغییر ایدئولوژی را شرح داد. در طول این مدت آقای طالقانی ساکت بود و حرفی نزد. وقتی حرف من تمام شد، با صدایی که آشکارا می‌لرزید، پرسید: «خب حالا اسم خودتان و سازمان را چه گذاشته‌اید؟» گفتم: «هیچ، همان «سازمان مجاهدین خلق ایران»؛ که برافروخته شد و گفت: «شما حق نداشتید این کار را بکنید!»

وحید افراخته در اعترافاتش سه جا تصریح می‌کند که تقی شهرام به طور جدی دنبال ترور و حذف فیزیکی دکتر بهشتی بوده است. نخستین مورد را در تک نویسی درباره تقی شهرام آورده، به این صورت: «... بسیار ضد مذهبی است. طرح کشتن مخفیانه بهشتی از او است.»

دومین مورد در میان سری یادداشت‌هایی است که از وحید به جا مانده؛ پس از مارکسیست شدن سازمان، یکی از مسائل عمده گروه را مسئله مذهبی‌ها تشکیل می‌داد. این مسئله از دو جنبه دارای اهمیت حیاتی برای سازمان است:

الف - ترس از متشکل شدن و سازمان یافتن مستقل مذهبی‌ها که مسلما تا مدت‌ها برای سازمان شاخ خواهند شد و به احتمال زیاد به مبارزه با سازمان برخوانند خاست و چه بسا بر سازمان موضع مسلط و غالب پیدا کنند. ب - محروم شدن از امکانات وسیع انسانی، تدارکاتی، مکانی و اطلاعاتی آنها.

به طور مشخص برای محسوس شدن این مشکلات می‌توان

### قلم انداز

اخبار ایران به روایت رویترز

## جنگ شهری

نیروهای ما با دقت ستایش انگیزی پیش گام شدند و در ساعت ۴:۳۰ با عزمی راسخ آتش را گشودند و به مواضع دشمن حمله‌ور شدند. همراهان آقای باسکرویل هم که شمارشان به ۹ نفر رسیده بود در سمت راست کار را برعهده داشتند در حالی که قفقازی‌ها به همراه افراد ایرانی از سمت چپ ملحق شدند که تعداد آنها به ۳۰ نفر می‌رسید. براین پایه می‌بینید که: بیش و کم افراد چندان مهم نیست و این جنگ علیه کاراملیک و پادگان‌اش با ظرفیت ۲۰۰۰ نفر نیرو تنها با ۷۰ نفر شروع شد.

آقای باسکرویل در ساعت ۶ در حالی مورد اصابت گلوله قرار گرفت که یگانه هدف او جز این نبود که: مردانش پیشروی کنند و با مرگ او پیش روی جبهه راست دچار کندی شد. هم زمان اما در قسمت چپ و در مرکز، امور به بهترین نحو پیش می‌رفت.

اندکی پس از ساعت شش ما دوباره به دشمن حمله کردیم. آن‌ها هم ناگهان غافلگیر شدند و به این ترتیب دومین باغ نیز به تصرف ما درآمد. بعضی‌ها تسلیم شده و به مایوسند و در روشنی روز کمک‌ها - آهسته آهسته - به سوی ما روانه می‌شد تا - در شمار - به ۱۵۰ نفر رسیدیم.

به زودی خورشید صبحگاهی ما را با گرمای سوزانش آزار می‌داد، بی‌آن که آتش توپخانه از هیچ یک - از طرفین - کم شود! ۲۰۰ مردان صمدخان هراسان - «سوراخ به سوراخ» - می‌گریختند! و اگر چه خسارت ناچیزی به ما وارد کرده بودند اما تا بخوابی سروصدای بوچ داشتند.

این هیاهو همراه با غرش دو اسلحه دوازده لول بی‌فایده از سوی پایگاه ستارخان، به ساکنان نگران شهر چنین تصویری را القا می‌کرد که: این نبرد نهایی است. دوباره با یورش دیگر افراد پیش رفتند و سمین باغ نیز فتح شد. با حمله جانانه‌ی دیگری چهارمین باغ هم - به همین ترتیب - به تصرف ما درآمد.

هنوز اما از هیچ حمایت و پشتیبانی از ما خبری نبود و تفنگ بیشتری نیز به ما نرسید. سمت راست هم چنان بی‌حرکت باقی ماند. به آن‌ها ما - هر چه دل تنگات بخواهد! - وعده‌ی نیروی کمکی داده می‌شد، چنین نیرویی اما هرگز فراهم نشد.

در ظهر گرسنگی، بی‌خوابی، گرما و رنج و پیکار سنگینی حاکم بود و مردان به سختی و آرام آرام پیش می‌رفتند. باقی مانده افراد به حمله دیگری دست زدند و اکنون فاصله ما با روستای کاراملیک تنها یک باغ است. این آخرین خط دشمن بود.

ولی طبق معمول نمی‌شد مدعی بود که رسیدن به پیروزی نهایی به سادگی امکان پذیر است. جریان حمایت‌ها مدت زیادی بود که متوقف شده بود و حتی یک نفر هم پیش نیامد که نیروی تحلیل رفته شب را ترمیمی کند.

برای آن‌ها پیشروی و فتح آخرین باغ آرزویی دست‌نیافتنی بود. براین پایه در ساعت ۳ بعدازظهر گروهی جدا شدند و بدون خطر و بدون تعیب تفنگ‌ها را بیرون آوردند. کردها بیشتر از هر زمان دیگری دچار خسارت و ضرر شده بودند.

آنچه گذشت، طبیعت و محدودیت‌های جنگ کردن در هر دو اردوگاه را نشان می‌دهد. باید اما - هم‌زمان - به یاد آورد که: در تابستان گذشته و با حضور سلطنت‌طلبان در شهر، این مردم تبریز بودند که در دفاع از خانه‌های خود شهامت چشمگیر و ستایش انگیزی را به نمایش گذاشتند! افزون بر این، شهامت دیگری را با تفاوتی - صدرصد - به خاطر سپرده‌ام که می‌توان از آن با نام «انفعال با پایداری قهرمانانه» یاد کرد:

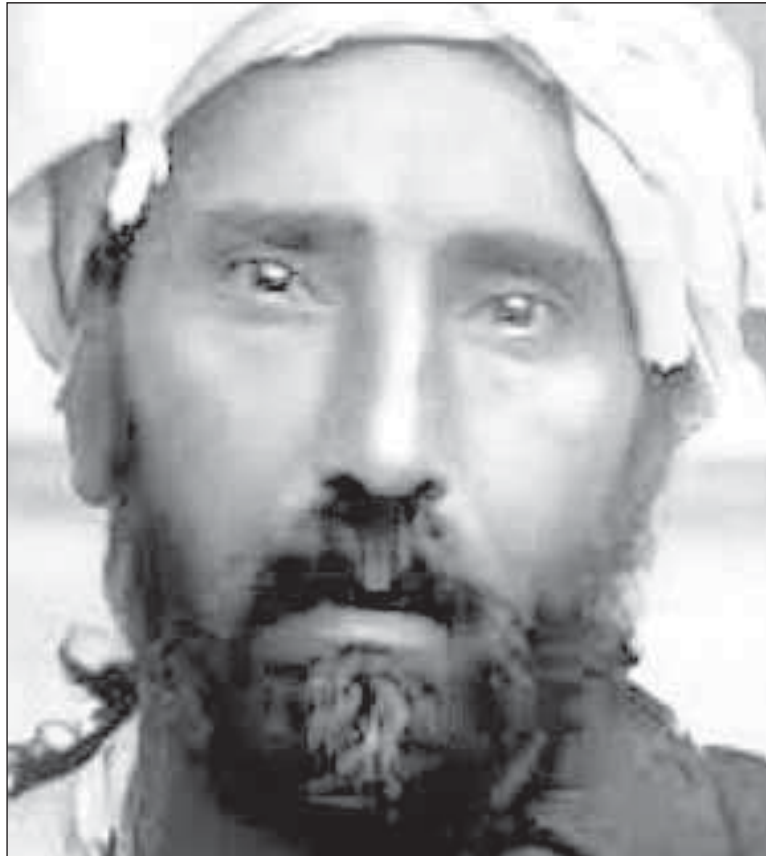
چونان بردباری خاضعانه‌ای - در فرهنگ شرقی! - که ویژه مردم خاور است. آن‌ها هم زمان با ناتوانی در جنگ حماسه‌ای از تحمل گرسنگی آفریدند و شکنجه‌های دردناک گرسنگی را مردانه تحمل کردند و این فرهنگی ستایش انگیز است. در روزهای آخر مردم علف می‌خوردند و هفته‌ها منظره‌ی بیرون نانوائی‌هایی که هنوز دایر بودند و هر روز از تعداد آن‌ها کاسته می‌شد رفت‌انگیز بود. نمی‌توان به آماری در این زمینه دست یافت؛ می‌دانیم اما که تعدادی از همان قهرمانان‌ها از گرسنگی مردند و در هر خیابان صورت‌های ترسناک و برهنه‌ای به چشم می‌آمد که به سختی می‌شد تشخیص داد که انسان‌اند!

ادامه دارد

● فهیمه نظری

میرزا رضای کرمانی به روایت نزدیکانش/۲

## شکارچی شاه



عکس: بهمنیار

تقی تعریف می‌کند که روز آخری که مادرش به دنبالش می‌رود تا او را به خانه ببرد، میرزا به زهرا خانم می‌گوید: «کمی در صحن گردش کن، من با تقی حرف‌هایی دارم.» زهرا خانم که می‌رود، میرزا دست در پر شالش می‌کند و چند لیره عثمانی به تقی می‌دهد با یک ورقه کاغذ تاخوردن و به او می‌گوید: «این‌ها را گم نکنی، وقتی رسیدی خانه به مادرت بسپار.» پسرک می‌پرسد: «دیگر کی اینجا می‌آیم؟» و جواب می‌شنود که: «من عجلتا قصد سفر دارم، نمی‌دانم چند وقت طول می‌کشد، اگر عمری بود و برگشتم، تو را می‌بینم.»

همسر میرزا که برمی‌گردد، دست تقی را در دستش می‌گذارد: «من و مادر از پله‌های بالاخانه پایین آمدم و همان‌طور که به طرف در شمالی می‌رفتم من به پشت سر نگاه می‌کردم و اندام بلند و باریک پدر را که جلوی پنجره ایستاده بود می‌دیدم. نمی‌دانم چرا گریه‌ام بند نمی‌آمد، دلم گواهی می‌داد که دیگر هرگز پدرم را نخواهم دید. هر بار که می‌دید من نگاهم را به او دوخته‌ام دست تکان می‌داد و اشاره می‌زد که برو... بعدها شنیدم که به اطرافیان گفته بود: وقتی تقی گریه‌کنان از من دور شد ترسیدم، ترسیدم که مبادا در تصمیمی که گرفته بودم، تزلزلی ایجاد شود، اما آن‌ها که از نظرم محو شدند، به حال عادی برگشتم.»

## میرزا رضا به روایت خواهرزن

حبیبه خانم، خواهرزن میرزا رضا، جریان کاغذی را که روز آخر میرزا رضا به تقی می‌دهد این‌طور روایت می‌کند: «میرزا رضا روزهای آخر را در حجره باغ طوطی در جوار صحن مطهر عبدالعظیم می‌گذرانید و خواهرم شب‌های جمعه تقی را به دیدن او می‌برد. یک روز میرزا کسی را به در خانه فرستاد و به همسرش یعنی خواهرم پیغام داد که: «دو روز به شب جمعه مانده (روز سه‌شنبه) تقی را تنها به عبدالعظیم بفرست چون مصلحت نیست خودت بیایی. خواهرم که همیشه مطیع شوهرش بود، با اینکه خیلی ناراحت شده بود تقی را روانه کرد و خودش به انتظار نشست. آن روز تقی پیش از غروب آفتاب به خانه برگشت. چشم‌هایش از زور گریه پف کرده بود و صورتش از همیشه زردتر و بی‌رنگ‌وروتر به نظر می‌رسید، مادرش پرسید: چه شده تقی؟»

به گفته حبیبه خانم تقی ساکت و آرام جلوی در اتاق می‌نشیند و بی‌آنکه چیزی بگوید «کاغذی را که در دستش مجالده شده بود» به مادرش می‌دهد. «خواهرم که سواد زیادی نداشت... کاغذ را به دست

غارت کردند و بردند. آخرین دفعه، دختر خردسال میرزا که سه، چهار سال بیشتر نداشت، زیر دست و پای اویش و ارادل از بین رفت و من و خواهرم ناچار شدیم بچه‌های دیگر یعنی مادر [معصومه] و دایی [تقی] تو را برداریم و به خانه اقوام و دوستان برویم. حدود یک سال شاید هم بیشتر هیچ کدام از ما جرأت نمی‌کردیم از در خانه بیرون برویم. مردم عادی و لجاره‌ها و ارادل هر چه فحش و ناسزا در چنته داشتند، تحویل ما دادند. حتی یک روز که خواهرم بعد از چند ماه می‌خواست به حمام برود، زن‌های توی حمام حسابی کنکش زدند و چادرش را به سرش تیکه و پاره کردند.»

حبیبه خانم می‌گوید در تمام مدتی که میرزا هنوز در نارنجستان محبوس بوده، همراه با خواهرش برای ملاقات با او به هر دری می‌زدند، اما نتیجه‌ای نمی‌گیرند. «فقط یک روز در خانه نشسته بودیم. یک نفر از مأمورین حکومتی آمد و خبر داد که خواهرم و پسرش تقی هم باید برای استنطاق پیش مستنطق بروند که در این استنطاق میرزا هم حاضر بود و رئیس نظمی و عده‌ای دیگر بر جریان کار نظارت داشتند. مستنطق از خواهرم و پسرش سوالاتی کرد و آن‌ها هم جواب‌هایی دادند و بعد از چند هفته جریان استنطاق را به شاه جدید راپرت دادند.»

به گواه خواهرزن میرزا که خود در متن ماجرا بوده، در تمامی مدتی که جریان شاه‌کشی به وجود می‌آید و تا مدت‌ها بعد از آن «هیچ کس جرأت نداشت از میرزا حرفی بزند و اگر می‌زد، خونش پای خودش بود.» به گفته او کم‌کم وضع به حال عادی برمی‌گردد و خانواده میرزا می‌توانند به خانه تاراج‌شده خودشان برگردند. «تقی [...] هر جا به دنبال کار می‌رفت به او می‌گفتند: ما به پسر قاتل کار نمی‌دهیم. وضع مالی خانواده ما روزبه‌روز بدتر شد. بیشتر وقت‌ها به جای شام و ناهار، نان و پنیر و انگور می‌خوردیم. گاهی هم به نان خالی قناعت می‌کردیم. تنها کاری که از دست من برمی‌آمد این بود که در خانه خودمان به زن‌ها و دخترهای جوان درس قرائت قرآن بدهم و پول مختصری بگیرم. تقی هم به هر کاری که پیش می‌آمد، راضی بود. مدتی شاگرد قهوه‌چی شد و چند روز در دکان عطاری یک پیرمرد نیکوکار، به حساب‌های او می‌رسید و شب‌ها از بازار تا بازارچه قوام‌الدوله پیاده می‌آمد و راضی نمی‌شد از پولی که درآورده بود و خرجی مادرش محسوب می‌شد، دیناری بابت کرایه واگن بدهد.»

میرزا رضا کرمانی به روایت پرویز خطیبی، انتشارات معین

من داد و من با کمال تعجب دیدم که این کاغذ چیزی جز طلاق‌نامه او نیست... وقتی او فهمید که شوهرش، مردی که همیشه به او و بچه‌هایش اظهار علاقه می‌کرد بدون هیچ دلیلی طلاقش داده بی‌اختیار اشکش سرازیر شد. من و دیگران شروع کردیم به دلداری دادن او، اما مگر آرام می‌گرفت؟ پشت سر هم می‌گفت: آن مرد چه طور راضی شد که این کار را بکند؟ مگر من برای او بد زنی بودم؟ در اینجا تقی که خودش هم حالش بهتر از مادرش نبود، به حرف آمد و گفت: گریه نکن مادر، پدرم تو را و بچه‌هایش را از تمام دنیا بیشتر دوست دارد، اگر گریه می‌کنی به حال او کن که معلوم نیست چه فکری در سرش هست و بعد حرف‌های پدرش را کلمه به کلمه تکرار کرد: خیال دارم به سفر دور

و درازی بروم. شاید برگشتم، شاید هم برگشتم، دلم نمی‌خواهد اگر اتفاقی برای من افتاد دودش به چشم شماها برود. می‌خواهم همه بدانند که رضا دیگر با طایفه آزادخان کرمانشاهی بستگی ندارد. در اینجا بغض و گریه امانش نداد که باقی حرف‌ها را بزند. مادر و پسر دست در گردن همدیگر انداختند و مدتی زار زدند.»

خواهرزن میرزا رضا، ماجرای دردناکی از وضعیت خانواده میرزا پس از جریان شاه‌کشی برای پرویز خطیبی تعریف می‌کند: «کسانی که حدود بازارچه قوام‌الدوله می‌نشستند و می‌دانستند که خواهرم زن میرزااست، به این دلیل که میرزا مرتکب عمل زشتی شده، به خانه ما هجوم آوردند و نه یک مرتبه، بلکه سه مرتبه دار و ندارمان را

بیدار اول و آخر دنیا باش! ملتفت باش چه می‌گویم، آنچه نوشته و می‌نویسم، خودم دیده‌ام. از جمله اخبار یحتمل الصدق و الذکب نیست و هیچ دروغ ندارد: اول سقاها سنگفرش بین حوض بلور و پله‌ها را که کفشکن عامه بود، چند دولچه آب ریختند، شستند. بعد حاج امین السلطنه سرداری ماهوت سیاه الماس دوزی را که با هزار آرزو برای پوشیدن در مهمانی‌های جشن پنجاهمین سال سلطنت دوخته بود و تازه تمام شده بود، از تن شاه به در کرد، لاله‌الله! تمام رخت‌های شاه را کند. پیراهن شاه نصفش به طوری خونی بود که سفیدی آن اصلاً پیدا نبود. زخم شاه را درست دیدم. همچو دست قضا مهر زده بود که اگر شخص می‌خواست قراول برود و در کال دقت قلب را بزند، یقیناً آن‌طور نمی‌زد! جسم شاه را لخت

## تغسیل جسد ناصرالدین شاه

از بالای پله‌ها آوردند، بر آن زمین که گفتم سقاها شستند، گذاشتند. خیلی خیلی سفید و چاق معتدل. ریشش را هم همان روز صبح برای رفتن به حضرت عبدالعظیم در همین مکان، حاج حیدر خاصه تراش تراشیده بود.

دیدن زخم شاه که سرخ و خونی بود، در آن بدن خیلی سفید بی‌عیب، چشم را بی‌اندازه متألّم می‌کرد.

آن آخوندی که آرزو می‌کرد تا در راهی که شاه عبور می‌کند، او را بگذارند بایستد، خیلی نزدیک سر شاه با کفش ایستاده و محض احتیاط از ترشح، عبا و رخت‌هایش را جمع کرده به زیر بغل زده، به سقاها امر می‌کرد که «بریز» و خودش به آواز بلند می‌گفت: «به نیت طرف راست» و حاج حیدر خاصه تراش جسم

آمدیم خدمت صدراعظم. تقریباً نیم ساعت از شب گذشته، اسباب غسل حاضر شده بود... جسد شاه را که بر روی قالیچه‌ای گذارده بودند و دورش را همه شاهزادگان و وزرا گرفته بودند، از اتاق بیرون آورده، بالای پله‌های بین دو ستون مرمّر گذارده رفتند. برای رخت کردن هیچ کس نماند، جز محمدعلی خان امین السلطنه (صندوقدار شاه) و غلامعلی امین همایون (سرایدار باشی) و جعفر قلی خان قاجار (حاجب‌الدوله) و شاهزاده حاج فریدون میرزا (که چون پیرمرد و ریش سفید بود و هم رسم این است که سلاطین قاجار را باید قجر غسل بدهد و صدر اعظم برای تغسیل حاضرش کرده بود) و یک نفر آخوند و حاج حیدر (خاصه تراش خود شاه) و چند نفر سقایی شاهی با دلوهایی بلغار که در دست داشتند و من گفتم: «سبحان الله فاعتبر و آيا اولی الابصار!» برادر جان،

● ظهیرالدوله



عکس: منسوب به ظهیرالدوله

شاه را از طرف راست می‌غلطانید به طرف چپ و یک سقا یک دو لجه بلغاری آب می‌ریخت! خلاصه به طوری که یک گدایی را بر حسب قانون و حکم پیغمبر (ص) غسل می‌دهند، شاهنشاه مقتدر ممالک محروسه ایران را غسل دادند! عجیب‌تر آن‌که به قدر قیمت یک کفن هم از آنچه خودش را مالک بر آن می‌دانست، حق نداشت. کفن عضدالملک را آوردند و شاه را کفن کردند!

خاطرات و اسناد ظهیرالدوله







امیر سرتیپ دوم خلیان در کمر نیک‌بخش حبیبی

**اشاره:**

**آنچه می‌خوانید، بخش‌هایی از خاطرات زلال و تجربیات گرانستگی است که یکی از امیران ارتش، سرتیپ دوم خلیان دکتر نیک‌بخش حبیبی، از سفر معنوی و روح‌انگیز حج با خود آورده است. این نیز از شگفتی‌های دین ابراهیمی است که وقتی یک نظامی تمام عیار و یک خلیان جنگنده، در قامت زائر خانه دوست به گرد کعبه می‌گردد، چنان مسحور میقات و میعاد می‌شود که مقطعی از عمر خویش را به مطالعه پیرامون رازهای حج مشغول می‌شود. در این شماره بخش اول از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد.**

\*\*\*

راز دعوت مکرر «ناس» به حج، آنجا که به ظاهر در نگاه اول، نشانی جز ایمان(وممن) و تسلیم(مسلمان)نمی‌بینی؛ ولی مگر همه حج و مناسک آن جز ایمان و تسلیم چیز دیگری است؛ چرا حج بر محور ناس است و چرا مومنین و مسلمین دعوت به حج شده‌اند؟

ظاهر آیه «...ولله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلاً...»<sup>۱</sup> این است که بر هر صاحب استطاعتی، کوچک و بزرگ، مذکر و مؤنث، آزاد و برده، مسلمان و غیرمسلمان واجب گشته است ولی غیرمسلمان حج چگونه تواند در حالی که قصد و اهتگ(حج) چیزی کرده که آن را انکار نموده است.

این عربی رافع ایجاب از این مشکل نموده است:

اول آنکه؛ حج همانند ایمان و اسلام و هر احکام واجب دیگر بر هر انسانی و هر «ناس»واجب است؛ ولی شرط قبولی احکام و هر فعل آن‌ها منوط بر وجود «اسلام» در دل اوست.

این بدان معناست که به مصداق آیه کریمه «...ولله علی الناس حج البیت...» انجام حج واجب است؛ آن‌چنان که ایمان و اسلام آوردن هم بر هر کس واجب است؛ ولی شرط پذیرش و قبولی اعمال، آنگاه فراهم است که مقدمات و شروط آن نیز فراهم باشد. شرط پذیرش حج «ایمان و تسلیم» است؛ زیرا از کسی که مسلمان نباشد، حج از او پذیرفته نیست<sup>۲</sup>!

اسلام عبارت است از انقیاد و گردن نهان به آن چیزی که حق تعالی تو را بدان بر صفتی می‌خواند تا هنگام اجابت بر آن صفت باشی؛ یعنی تو را در صفت «ناس» بودن دعوت کرده و اگر تو دعوت را اجابت کنی، پذیرش اجابت تو را جبراً «مسلم» می‌کند؛ چرا که تو «تسلیم» خود را با این اجابت به اثبات رساندی.

دوم آنکه «دعوت از جانب خدا بر ذات بنده واقع می‌شود نه بر صفت او»<sup>۳</sup> و از آنجا که حقیقت انسان جز تسلیم نیست «...الست بریکم قالوا بلی...»<sup>۴</sup> و باز به تعبیر شیخ اکبر ابن عربی «در عالم و کون، جز مسلم نیست» پس «وقتی حج از جانب اشخاص(ناس) وقوع می‌یابد، جز از مسلم وقوع نمی‌یابد».

یعنی اینجا دو مفهوم «ناس بودن» یا «مسلمان بودن» یکی است چون حقیقت ناس در عالم و کون جز تسلیم نیست؛ چون پذیرش هستی از یک سو عین «اسلام و تسلیم است»<sup>۵</sup> و از سوی دیگر اجابت حج که معنی حج «تکرار قصد» ندارد نیز جز تسلیم و اسلام نیست.

سوم آنکه؛ حج تنها عبادتی و حکمی از احکام است که اگر کودک شیرخواره هم قصد آن کند ولو در آن قصد به اجبار والدین، اختیاری نداشته باشد، در حالی که تلفظ به اسلام نکرده و حتی نیت حج را نمی‌داند، حجتش درست است و برای اید حاجی،چرا؟ چون «کودک شیرخواره را اسلام عام است»<sup>۶</sup> پس در آیه «...ولله علی الناس حج البیت...» همه ناس چون به اجبار «اسلام عام»<sup>۷</sup> دارند، منظور است.

به عبارت دیگر، «ناس» در این آیه مسلمین عام‌اند نه خاص؛ اگرچه منزلت «مسلم خاص» در حج نیز شرط اکمال پذیرش حج است و بس. پس خوانندت تو را به حج به بهانه آنکه «تسلیم عامی» دعوت کرده و تو باید که اجابت دعوتش را «در اسلام خاص»، منزلت اکمال بخشی.

**مفهوم «میقات» و «میعاد» در حج**

حج هم «میقات» دارد و در میقات آنچه به «مکان» ملاقات اصل است؛<sup>۱</sup> قرار قبلی در وعده‌گاه مشخص.<sup>۲</sup> مواقبت احرام که عبارت است از حدودی که از آن تجاوز نتواند کرد برای کسی که اراده دخول به مکه داشته باشد الا به احرام.<sup>۳</sup>

برای نشان دادن «وحدت» انسان‌ها در اصول دین، این مکان بسیار مهم است تا همه را به هم پیوند دهد و واحد اجتماعی دینی را در پرستش خدای واحد و یکتا تشکیل دهد.

حج «میعاد» هم هست و در میعاد<sup>۱۱</sup> «زمان» اصل است؛<sup>۱۲</sup> زمان وعده جای وعده، به یکدیگر وعده دادن در زمان و مکان مشخص.<sup>۱۳</sup> پس حقیقت حج با مکان و زمان خاص گره خورده است که تقرب به خدای را در خود منحصر کرده تا همه پیرامون یک حقیقت واحد از خلقت آدم تا هر زمان دیگر اجتماع کنند و با هم بودن را تمرین کنند.

**شناخت عمره و تمتع و حج تمتع**

سفر حج دو بخش دارد: عمره تمتع و حج تمتع.

«عمره»، اعلام «حضور» و شروع «پیوند» و تجدید «عهد» و بالاتر از آن، اعلام «بیعت» است. مقدمه‌ایست برای یک «مقصد» و «حرکت» بزرگ‌تر که نامش «حج» است.

ولی خود «حج»، اعلام «هایی» و جدایی از غیر است. دعوتی است برای حرکت و هجرتی دائم از میقات(مکان مشخص) به میعاد(زمان مشخص و موعد)؛ منتها میقات و میعادی به بلندی بی‌نهایت و ابدیت مطلق که حاجی خود را تا پایان زندگی باید بر آن وفادار بیند. حج وسیله‌ای برای دور کردن فقر و گناه از انسان است؛ آن‌چنان که در کلام امیرمؤمنان(ع) نیز آمده است... حج البیت و اعتساره فانهما ینقیان الفقر و بر حضان الذنب... و حج و عمره، نابود کننده فقر و شستشو دهنده گناهان است.<sup>۱۴</sup>

**چرا به حج، «تمتع» لقب داده‌اند؟**

میبدی(۵۲۰ه.ق)، صاحب کاشف الاسرار جواب می‌دهد:

(حج) تمتع آن است که چون به میقات رسید به وقت حج، اول احرام به عمره گیرد؛ پس چون در مکه شود و از اعمال عمره فارغ گردد و از احرام بیرون آید و متحلل شود و به محذورات تمتع (محذورات؛ آنچه باید از آن پرهیز کرد) آنکه از جوف مکه احرام گیرد به حج و بدان مشغول شود. این کسی را تمتع گویند و بر وی قربانی گوسپندی واجب شود.<sup>۱۵</sup>

**حج از منظر امام صادق (ع)**

۱. قال الصادق (ع): اذا أردت الحج فجرد قلبک لله عزوجل من قبل عزمک من کل شاعل و حجج کل حاجب و فوض امورک کل‌ها الی خالقک و توکل علیه فی جمیع ما یظہر من حرکاتک و سکونک(و سکناتک) و سلم لقضائه و حکمه و قدره و ودع الذنبا و الراحه و الخلق.

چون خواستی که حج بجای آوری، قلب خود را پیش از شروع کردن در عمل متوجه پروردگار خود نموده و آن را از هر گونه مشغول کننده و مانع و حاجب برکنار کن و جریان امور خود را به خداوند متعال واگذار و در جمیع حرکات و سکنات و در تمام کارها خدای مهربان را وکیل خود قرار بده و در مقابل فرمان و حکم و تقدیر او مطیع و تسلیم باش و زندگی مادی و خوشی و راحتی دنیوی و توجه مردم را ترک کرده و آماده عیش معنوی و برنامه روحانی باش.

۲. و اخرج من حقوق تلزمک من جهة المخلوقین و لا تعتمد علی زادک و راحلتک و اصحابک و قوتک و شبایک و مالک، مخافه ان تصیر (بصیروا) لک اعداء، و با لا لیعلم (فان من ادعی رضا الله و اعتمد علی شئیء صیره علیه عدوا و بالا لیعلم) انه لیس له قوه و لا حيلة و لا لاحد الا بعصمة الله تعالی و توفیقه و استمد استعداد من لا یرجوا لرجوع و أحسن الصحبه.

البته لازم است پیش از آنکه قدم در این راه برداری، حقوقی را که از مردم در گردن تو هست ادا کنی تا مردم از تو طلبکار و ناراضی و ناراحت نباشند. در این راه هیچ‌گونه اعتماد به توشه و مرکب و پیاران و توانایی و جوانی و ثروت خود نداشته باش؛ زیرا تو به سوی خدای روی و میهمان خدا هستی و باید امور و جریان حرکت و سکون خود را به میزبان توانای خود واگذاری و پروردگار متعال است که به همه مهمات تو و در هر گونه نیازمندی تو کافی است.

و ممکن است در صورت توجه و اعتماد تو به چیز دیگر، آن چیز به ضرر تو تمام شده و موجب ناراحتی و گرفتاری تو گردد؛ زیرا کسی که دعوی مقام رضا و تسلیم و تقویض نموده و با این حال به چیز دیگری اعتماد و اتکا کند، خداوند متعال، آن را موجب گرفتاری و ناراحتی و ضرر او قرار می‌دهد تا متوجه باشد که به جز خدا کسی را قوت و قدرت و تصرفی در امور نباشد، مگر آنکه خدا توفیق و یاری، عنایت فرماید.

و در این راه به اندازه‌ای خود را مستعد و آماده کن که گویا امید مراجعت برای تو نیست و در مصاحبت و همراهی دیگران خوش‌رفتار و نیکو‌کردار باش. ۳. و راع اوقات فرائض الله و سنن نبیه (ص) و ما یجب علیک من الابد و

ضمیمه فرهنگی روزنامه اطلاعات



چهارشنبه ۱۶ مرداد ۱۳۹۸ – سال نودوچهارم – شماره ۲۷۳۴۹



# رازهای حج

امتحان احتمال و الصبر و الشکر و الشفقه و السخاء و ایثار الزاد علی دوام الاوقات، ثم اغتسل بماء التوبه الخالصه من الذنوب (ذنوبک) و لبس کسوه الصدق و الصفاء و الخضوع و الخشوع.

و پیوسته مراعات و مراقبت کن تا وظائف واجبه و آداب و سنن رسول اکرم(ص) در اوقات مخصوص آن‌ها بجای آورده شود و در این راه، آداب عرفی را رعایت کن. در مقابل پیشامدها و ناگواری‌ها و سختی‌ها متحمل باش و در مقابل ناراحتی‌ها و ابتلانات، بردباری کن و پیوسته به خاطر نعمت‌ها و خوشی‌ها سیاست‌گزار باش. مهربانی و بخشش و سخاوت را از دست مده. از عطای مال و ثروت و نیروهایی که در اختیار تو هست به افراد نیازمند، دریغ مدار.

۵. و اعترف بالخطا بالعرفات (بالخطایا بعرفات) و جدد عهدک عند الله تعالی بوحدانیته و تقرب الیه واتقه (ذاتقه) بمزدلفه و اصدد بروحک الی الملا الاعلی بعودک الی الجبل و اذبح حجره الیهوی و الطمع عند الذبیحه و الی الشبهوات و الخساسة و الدناهه و الافعال الذمیمه عند رمی الجمرات.

و اعتراف کن به خطاها و لغزش‌های خود در عرفات و در موضوع توحید و توجه به پروردگار یگانه تجدید عهد کن؛ و در مزدلفه و مشعرالحرام به‌سوی خداوند متعال نزدیکی بجوی و تقوا پیدا کرده و اطمینان و وثوق قلبی تحصیل کن و چون به کوه مشعرالحرام بالا رفتی، روح و قلب تو متوجه عوالم روحانی شده و به سوی خدا معراج کن؛ و هنگامی که خواستی ذبح قربانی کنی، حلقوم هوا و طمع را ذبح کن؛ و چون رمی جمرات می‌کنی، شهوات و اعمال زشت و کارهای پست و ناپسندیده را از خود دور کن.

۶ـ و احلق العیوب الظاهره و الباطنه بخلق شرک(راسک) و ادخل فی امان الله تعالی و کتفه و ستره و کلاثه من متابعه مرادک بدخول الحرم و زرالبیت متحققا لتعلمته صاحبه و معرفه جلاله و سلطانه و استلم الحجر رضی بقسمته و خصوصاً بپروردگار متعال وارده شده و از پیروی کردن هواهای نفسانی و تعالی یی تلقاه بوقوفک علی الصفا.

و عیب‌های ظاهری و باطنی خود را زایل کن، هنگامی که می‌خواهی به عنوان تقصیر موهای سرت را برتراشی؛ و پس از حلق و تقصیر رو به‌سوی حرم گذاشته و به خاطر ازاله عیوب و دخول حرم، در امان و حفظ و حراست و سایه و حمایت پروردگار متعال وارده شده و از پیروی کردن هواهای نفسانی و خواهش‌های خود محفوظ باش و در این موقع خانه خدا را با کمال صفا و محبت زیارت کرده و عظمت و جلال مقام کبریا ی صاحب‌خانه را منظور کرده و به مقام جلال و سلطنت پروردگار متعال آشنایی پیدا کن. حجرالاسود را بوسیده و صورت به روی آن بگذار که این عمل نشان تسلیم و رضا و خضوع و خشوع در مقابل عظمت و جلال و اوامر و قضا و قدر پروردگار متعال باشد. چون طواف وداع بجا آوری، توجه خالص تو تنها به خدا بوده و از غیر خدا منقطع شو و وداع کن- چون در صفا ووقف کردی، باطن و روح خود را پاک و صاف و خالص کن

و آدم شندن) و برای جامعه «ابراهیمی» شدن» ... برای این است که حج، منحصر در کعبه نیست. هر مسلمانی در هر جایی که باشد، می‌تواند با اعمال ماه ذی‌حجه و در پایان با عید قربان، خود را در این صحنه زنده و حی ببیند و برای «ابراهیمی» شدن تلاش کند؛ یعنی با سه ویژگی منحصر به ابراهیم(ع)، خود را در صحنه آفرینش و متن زندگی سرپا ننگه دارد: اول، ایمان عاقلانه و جستجوی مستمر برای یافتن خداوند در متن حیات؛

دوم: بت‌شکنی خویش و نفی طاغوت زمان؛

سوم: با هجرت مداوم در مبارزه دائمی برای نفی هر زشتی که اگر نتوان نابودش ساخت باید در هجرت و نفی آن تسلیم شرایط و جبر زمان نشد.<sup>۱۸</sup>

کعبه ستاره خداوند در زمین

کعبه، ستاره‌ای در زمین، محلی برای تجلی انوار خداوند ...

«الله نور السموات و الارض مثل نوره کمشکوه فیها مصباح المصباح فی زجاجه ... نور علی نور یهدی الله لنوره من یشاء...»<sup>۱۹</sup>

اگر حضرت حق همچون نوری است و باید در خانه‌ای رفعت یابد، چه خانه‌ای بهتر از خانه کعبه که بهترین ذکر و خالص‌ترین اعمال در آن جاری است تا مردم به واسطه این نور هدایت یابند: «فی بیوت اذن الله ان ترفع و يذكر فيها اسمه یسیح له فیها بالهدو و الأصال؛ در خانه‌هایی که خدا رخصت داده که (قدر و منزلت) آن‌ها رفعت یابد و نامش در آن‌ها یاد شود، در آن (خانه)‌ها هر بامداد و شامگاه او را نیایش می‌کنند.»<sup>۲۰</sup>

**دلیلی برای پاک کردن مال در حج**

در حج باید مال خویش را از حرام پاک کرد؛ ر از آن در این است که حج، قصد کردن است خداوند را «... ولله علی الناس حج البیت...»<sup>۲۱</sup> و هر کس که به سوی خدا و برای خداوند سفر کند، باید سبک‌بار باشد و پاک کردن مال، مقدمه دور کردن مسال است از خزینه دل تا به قول ملاصدرا<sup>۲۲</sup> دل را به خود مشغول ندارد. پاک کردن مال، سرعت و شتاب انسان را در قرب و نزدیکی به خدا در حج زیاد می‌کند.

ملاصدرا حج را ریاضت می‌داند، به شرط آن که بتوان مال و ثروت را از آلودگی پاک کرد. ریاضتی از نوع جسمانی که دور کردن آزار رساننده را به حج‌کننده موجب می‌شود؛ چراکه مال و ثروتی که به خود مشغول کند و ناپاکی در آن باشد، آدمی را در سفر به سوی خدا (فَه) آزاردهنده و بازرنده است.

گسستن و جداشدن از مال، مانند آنچه که در مقدمه سفر حج است، موجب رسیدن به درجه‌ای جز سبکی حاصل از رها کردن بار نمی‌گردد و این سبکی، سعادت اخروی نیست؛ بلکه تنها موجب از بین رفتن شقاوت و اخراج طهارت و پاک‌ی است. دلیل تأیید این نظر را ملاصدرا در آیات زیر بیان می‌کند: «وما اولکم الا ولادکم بالتی تقربکم عندنا زلفی الا من امن و عمل صالحا فالولک لهم جزاء الضَّعف بما عملوا و هم فی العرافات امامون؛ و اموال و فرزندانتان چیزی نیست که شما را به پیشگاه ما نزدیک گرداند؛ مگر کسانی که ایمان آورده و کار شایسته کرده باشند پس بری...»

**پی‌نوئیس:**

- ۱- آل عمران، ۹۷.
- ۲- این عربی، فتوحات مکیه معارف، صص ۵۱۴.
- ۳- همان، ص ۵۱۵.
- ۴- اعراف، ۱۷۲.
- ۵- تعبیر از این عربی، همان مدرک، ص ۵۲۱.
- ۶- الست بریکم قالوا بلی...؛ اعراف، ۱۷۲.
- ۷- «میقات» من ماده(وقت) به معنی الزمان الذی یحدد لعمل ما و موعد. ناصر مکارم شیرازی(۱۳۲۱ ه.ق)، الامتل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ج ۱۷، مدرسه انصاری ابن ابی طالب، چاپ اول، ص ۲۷۰.
- ۸- میقات(حج مواقبت(از ماده وقت).
- ۹- فواد افرام، بستانی(۱۳۷۵، فرهنگ ابجدی، چاپ: دوم، ۱۳۷۵)ش.
- ۱۰- ملا فتح‌الله کاشانی(۱۳۳۶)، تفسیر منجیح الصادقین فی الزام المخالفین، ج ۹، کتابخانه محمد حسن علمی، چاپ اول، ص ۱۵۲.
- ۱۱- اوامسا المیعاد؛ فیهو مفعال من اوزان اسم الاله کالمفتاح و المرصاد... و یدل علی اله ینها یستمان فی العمل و ینها یتحقق الفعل فی الخارج و هی وسیله ینها یتمسّل قسی الفعل، حسن مصطفوی(۵۲۰ ه.ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ: اول، ۱۳۶۸ش، ج ۱۲، ص ۱۲۳.
- ۱۲- المیعاد(حج مواقبت(از ماده وعده).
- ۱۳- فواد افرام، بستانی(۱۳۷۵)، فرهنگ ابجدی، چاپ دوم.
- ۱۴- نهج‌البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۱۰۹.
- ۱۵- میبدی (۵۲۰ ه.ق)، صاحب کشفالاسرار، ج ۱، ص ۵۲۸.
- ۱۶- آل عمران، ۹۷.
- ۱۷- مصباح الترمذی، ترجمه مصطفوی، باب ۲۱، ص ۸۷.
- ۱۸- دکتر شریعتی، حج، ص ۵۵.
- ۱۹- نور، ۲۵.
- ۲۰- نور، ۲۶.
- ۲۱- آل عمران، ۹۷.
- ۲۲- صدرالمطالین شیرازی(۹۷۹- ۱۰۵۰ ه.ق)، مفتاح‌الغیب، مفتاح یستم، ترجمه محمد خواجوی، انتشارات مولی، چاپ اول ۱۳۸۴، ص ۸۷۶.

## شهرسازی در ایران باستان



شهرسازی در ایران باستان

پیش از آمدن آریاییها به ایران (مادوپارس) دو تمدن فرهنگ بزرگ در این سرزمین با نامهای اوراتور در شمال غرب و تمدن ایلام در جنوب غرب ایران وجود داشته است و مرز و بوم ایران دارای دوران تاریخی بسیار طولانی در حدود پنج هزار سال پیش به طور مداوم تاکنون ادامه داشته است. دورانی که اروپا نخستین دوران نوسنگی را می گذرانده است.

ایران هزاران سال تاریخ مداوم دارد. نخستین شهرها در مناطق شوش - خوزستان و شهر سوخته - سیستان و بلوچستان و شهر جیرفت - کرمان در جاهایی شکل گرفته اند که آب فراوان و زمین های وسیع داشته اند.

آثار بدست آمده در جیرفت انقلابی را در باستان شناسی و تاریخ خاور میانه باستان ایجاد کرده و محققان و باستانشناسان را بر آن داشت که بگویند مهد تمدن بشر را نه در جنوب عراق کنونی که بین النهرین (میان رودان) نامیده می شود بلکه در تمدن سرزمین جیرفت و در جنوب شرق ایران جستجو کنند.

پس از پایان تحصیل (در دهه پنجاه رشته معماری و در دهه شصت رشته شهرسازی) را در دانشکده هنرهای زیبا دانشگاه تهران این سوال مهم پیش آمد که به چه علت در طول تحصیل و آموزش در مورد شهرهای دوران ایران باستان مطلبی تدریس نگردید در حالی که شهرسازی اروپای قرون وسطا و رنسانس و شهرسازی مدرن امروزی دروس پایه و اصلی را شکل می دادند.

تاکنون هزاران کتاب و مقاله توسط مورخان و باستانشناسان در سه حوزه تاریخ ایران باستان و آثار هنری و اشیاء و همچنین بناها و ساختمان های دوران باستان و شرایط حکومت ها و سلسله های باستانی هخامنشیان و اشکانیان و ساسانیان تدوین و منتشر شده اما در خصوص شهر و شهرسازی به صورت جامع و یکجا کمتر مطالعه و تحقیق صورت گرفته است.

در این بررسی شهرهای باستانی موجود در محدوده ایران کنونی ملاک این پژوهش بوده و شهرهایی مورد بررسی قرار گرفته اند که در محدوده مرزهای فعلی ایران واقع شده اند.

ساخت شهرهای ایران باستان در دوران هخامنشیان و اشکانیان و ساسانیان و بخش عمده آن دوران مورد بررسی قرار گرفته است. ۲۱ شهر این دوران ۱۱۵۰ ساله کشورمان نتیجه کار حدود دوازده سال تلاش و پیگیری (تدوین کتاب با نام ایران شهر) در این زمینه است. در محدوده ایران بزرگ در حد فاصل رودهای ریخون و جیحون (ورا رود) در شرق و رودخانه فرات و دجله در میان رودان (بین النهرین) واقع در غرب کشورمان بیش از ۴۷ شهر ایران است و تنها دو شهر بسیار مهم تیسفون زمان اشکانیان که به مدت ۷۰۰ سال به عنوان پایتخت زمستانی مورد استفاده بوده و شهر و اردشیر مربوط به دوره ساسانیان واقع در جنوب شهر بغداد و در حاشیه رود دجله در کشور عراق مورد بررسی قرار گرفته است.

پس از بررسی متوجه شدیم که آنچه که به عنوان دستاورد غرب در کلاسهای دانشگاه تدریس می شده چند قرن قبل در کشورمان احداث شده است و دانشجویان و شهرسازان کشورمان می توانند درسهای فراوانی را از آنها برداشت کنند تا امروز با این مشکلات فراوان در انتخابات محل شهرهای جدید مواجه نباشیم.

چنانچه مکان احداث شهرها در دوران باستان کاملاً با برنامه ریزی و براساس اصول و ضروریات دوران خود بوده است.

در شهرسازی ایران باستان به موارد بسیار از جمله دو عامل مهم اساسی در انتخابات محل شهر توجه بسیار شده است.

بیرونی شهر است که در مرحله آخر شکل گرفته است. این قسمت محل سکونت کارگران و کشاورزان و روستائیان و یا به عبارتی محل زندگی مردم عادی و خراجگزار بوده که شامل آبادی های اطراف شهر هم می گردیده است.

**شهر و شهرسازی دوران هخامنشیان**  
اولین امپراتوری جهانی در تاریخ را این سلسله ایجاد کرده است. نخستین پادشاه کوروش بزرگ و آخرین پادشاه داریوش سوم بوده و طی سالهای ۵۵۰ الی ۳۳۰ پیش از میلاد به مدت ۲۲۰ سال با حکومت سیزده پادشاه در پایتخت های شوش و پارسه و هگمتانه حکمرانی داشته و خاستگاه مکانی آنان در استانهای فارس و خوزستان بوده است.

در دوران هخامنشیان، شهرسازان آریایی بسیار زودتر از یونانی ها و رومی ها به شهرهای با فرم شطرنجی دست یافته و این سبک را در ساخت خیابانهای شهری ایجاد نموده اند. پنج شهر شوش پارسه، زرنگ، بم، شوش و هگمتانه از شهرهای باقیمانده از آن دوران است که شرح مختصری از هر یک را بیان میدارم.

### ۱- پارسه شهر:

بخش دژ این شهر به عنوان دومین اثر ثبت شده در میراث جهانی یونسکو در سال ۵۸ معرفی شده است. این شهر در بخش جنوبی کاخ تخت جمشید و در نزدیکی شهر مروشدت در استان فارس واقع شده است.

شهر پارسه در دوران هخامنشیان و زمان داریوش یکم در سال ۵۲۱ ق.م بنیان گذاشته شده و بخش حاکم نشین آن یعنی دژ و ارگ این شهر که صفت تخت جمشید باشد تا به امروز باقی مانده است. در اطراف صفت شاهی در محدوده ای به شعاع حدود چند ده کیلومتر آثار مسکونی متعلق به دوران هخامنشیان شناخته شده است. آثار کشف شده در بخش جنوبی تخت جمشید از وجود یک شهر مهم حکایت دارد. شهری با معابر و خیابانهای پیوسته و شبکه بندی برخوردار بوده و دارای فضاهای عمومی شهری مناسب بوده است.

### ۲- شهر زرنگ:

شهر زرنگ در نزدیکی روستای رستم از توابع شهرستان زهک و در چهل و چهار کیلومتری جنب شهر زابل در استان سیستان و بلوچستان واقع گردیده

است. زرنگ بازمانده شهری است که روزگاری مرکز اداری - سیاسی والی نشین زرنگ در دوران هخامنشیان بوده است. محوطه باستانی زرنگ یکی از مهمترین محوطه های باستانی دوران هخامنشیان در نیمه شرقی ایران است. شهر زرنگ یا دهانه غلامان به طول سه کیلومتر و عرض حدود یک کیلومتر در سرزمین سیستان یا نیمروز واقع شده است.

### - شهر بم:

به عنوان پنجمین اثر ثبت شده میراث جهانی یونسکو در سال ۱۳۸۳ معرفی شده است. ارگ بم در شمال شرقی شهرستان بم در استان کرمان قرار دارد با مساحت تقریبی ۲۰ هکتار که نمونه منحصر بفرد و تقریباً دست نخورده از شهرهای قدیمی ایران با قدمتی دو هزار و پانصد ساله از زمان اردشیر هخامنشی است. این مجموعه بزرگترین سازه خشتی در جهان است و کل بنا یک دژ بزرگ است که در قلب آن ارگ واقع شده است. دارای سه دروازه که در زلزله سال ۱۳۸۲ خسارت فراوانی بوجود آمد.

### - شهر هگمتانه:

واقع در شهر همدان به شماره ۲۸ در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده و این اثر برای ثبت در میراث جهانی یونسکو در دست اقدام است. این شهر کهن به همراه شهرهای آن و روم و شهر شوش از معدود شهرهای باستانی جهان است که دارای اعتبار است. تپه هگمتانه در قسمت بافت قدیمی شهر همدان با محدوده ای بیضی شکل و به وسعت تقریبی ۲۵ هکتار و با احتساب محدوده ها و واحدهای مسکونی احداثی در بخش غربی تپه مساحت آن حدود ۴۰ هکتار است.

تپه هگمتانه به طول یک کیلومتر از شمال به جنوب و عرض نیم کیلومتر در مشرق به مغرب در میان محلات و کوچه های ناحیه شرقی شهر در مجاورت رودخانه شورین بر روی صخره قرار گرفته است.

تپه مصلی در بخش جنوب شرقی تپه هگمتانه واقع و به جز بقایای باروی عهد اشکانی با توجه به ساخت مصلی نماز جمعه و ساختمان کتابخانه عمومی شهر که در بلندای این تپه احداث گردیده، اثر دیگری از آثار دوران باستان باقی مانده است. هگمتانه به عنوان یکی از سه پایتخت هخامنشیان مورد توجه خاص بوده است. وجود کتیبه های گنجانده و بقایای ستون های سنگی کاخ های هخامنشی، جاما و الواح زرین و سیمین به دست آمده از تپه هگمتانه، حکایت از اهمیت این منطقه در دوره هخامنشیان می باشد.

فاجعه تخریب هگمتانه در دوره قاجار و حفر دو گودال در محوطه تپه توسط فرانسویان نشان از بی توجهی و بی احترامی برای بدست آوردن و غارت حریصانه اشیاء باستانی توسط آنان دارد.

### - شهر شوش

این شهر هجدهمین اثر جهانی ایران است که در سال ۱۳۹۴ در فهرست جهانی آثار یونسکو به ثبت رسیده است.

در دشت شمال خوزستان و در محل ورود سه رودخانه کارون و کرخه و دز، شهر شوش که از معتبرترین و مهمترین شهرهای باستانی جهان است، قرار دارد. شهری که آثار تمدن های پنج هزار ساله را در دل خود مدفون دارد. بنا به گفته باستانشناسان شهر شوش تختگاه شاهان ایلام و هخامنشیان در طول هزاران سال، چهارده مرتبه آباد و ویران گردیده است. داریوش پس از چیره شدن بر دشمنانش در سال ۵۲۰ ق.م پس از ساختمان تخت جمشید، شوش را با وسعتی حدود ۱۰۰ هکتار به پایتختی خود برگزید.

آثار دوران هخامنشی در قسمت مرتفع آپادانا و همچنین در قسمت مرتفع تپه شهر سلطنتی قرار گرفته اند. دیوارهای دفاعی، قصر و تالار عام و کاخ آپادانا و شهرشاهی و خندق عریض این بخش دژ را از بخش شارسان جدا کرده است.

ادامه دارد

## تاریخچه قلم در ایران

## از خودنویس تا خودکار

• امین رحیمی

طی قرن‌ها در ایران قلم نی تنها وسیله نوشتن بودند. بعد نوبت قلم‌های فلزی شد که از سال ۱۸۰۰ میلادی در اروپا رواج داشتند و هدایایی فرنگی بودند برای شاهان قاجار. بعدها خودنویس به ایران آمد و در نهایت یک شگفتی بزرگ؛ خودکار!

در دوران قاجار علاوه بر قلم نی از قلم فلزی هم استفاده می‌شد. قلم فلزی که آن را قلم آهنی می‌نامیدند مثل کاغذ معمولاً از روسیه و ترکیه عثمانی می‌آمد. البته قلم دست هر کسی نبود؛ باسوادها محدود بودند و نورچشمی! قلم و مرکب و کاغذ ابزار کار دولتی‌ها و مستوفی‌ها و منشی‌ها و صاحبان دفاتر و دیوان‌ها بود.

بازرگانان نیز یک میز را در حجره داشتند که دفتر و دستک داشت برای همه هزینه‌ها و عایدات و طلب‌ها و بدهی‌ها. میز را پیش از آنکه لقی شود برای شاهزادگان قاجاری به معنای آدم باسوادان اغلب از میان روحانیون و علما بودند که مکتبخانه هم داشتند. کسانی هم بودند که نیمچه سوادی داشتند و می‌توانستند برای دیگران عریضه یا نامه یا قرارداد یا دادخواستی بنویسند و در مقابل این زحمت و هنری که دارند، پول بگیرند.

نکته اینکه همه باسوادها خوش خط بودند چون خوشنویسی جزو اصول اولیه سوادآموزی و نگارش بود. البته برخی باسوادان در دوره قاجار توانایی نوشتن نداشتند و فقط می‌توانستند بخوانند. گاهی هم فقط سواد عربی داشتند برای قرائت قرآن کریم و ادعیه.

## از قلم نی تا قلم فرانسه!

قلم نی در ایران به وفور یافت می‌شد و فقط می‌ماند تراش و قط زدن درست نی. قلم درشت برای خطاطی بود و قلم ریز برای کتابت. بنا به ذوق ایرانی برای هر کاری و حالی! هم خطی داشتند و تراش قلم اندکی متفاوت می‌شد؛ ثلث و نسخ برای نگارش متون مذهبی و آیات، نستعلیق برای امور دیوانی و متون ادبی و اشعار، شکسته‌نستعلیق برای نامه‌های عاشقانه و متون احساسی و...

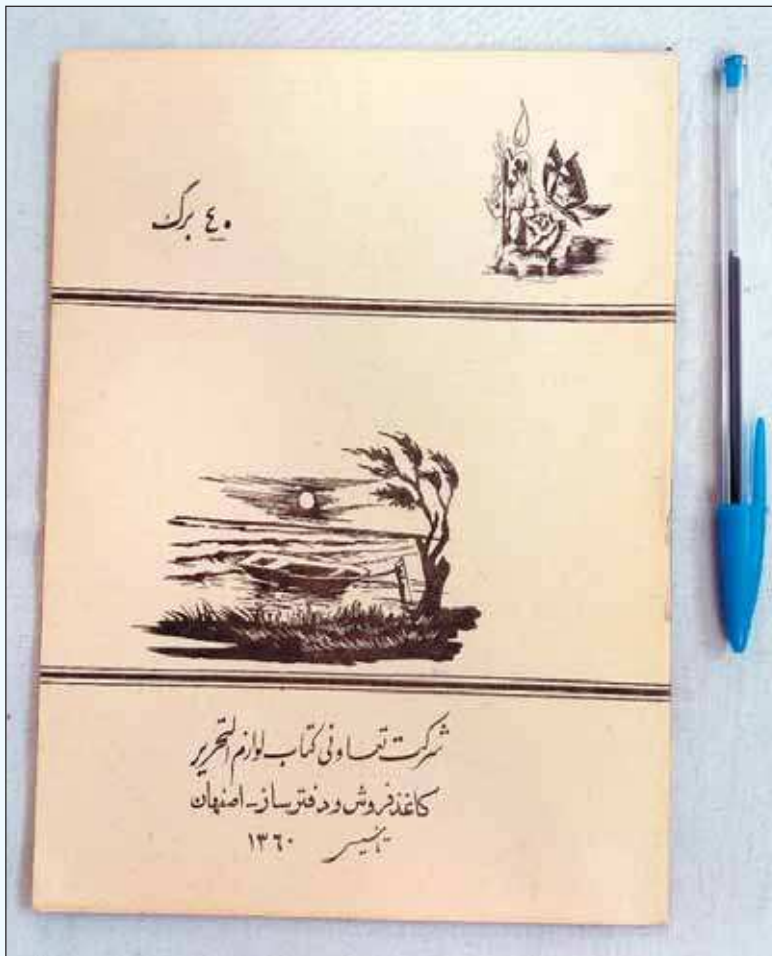
قلم‌های فلزی معمولاً سر فلزی و دسته چوبی داشتند. این قلم‌ها هنوز هم هستند و در ایران به قلم فرانسه معروفاند. کاربردشان نیز امروزه بیش از آنکه برای نوشتن باشد برای طراحی است.

## صادرات قلم دزفولی

قلم نی در شرق هزاران سال ابزار نوشتن بود همان‌طور که قلم پر در غرب. قلم نی دزفولی ایران نیز شهرتی جهانی داشت و به اطراف ایران و حتی هندوستان صادر می‌شد. ولی مرکب به این آسانی‌ها تهیه نمی‌شد. شیوه‌ای سنتی و قدیمی برای تولید مرکب وجود داشت که طی زمان تکامل یافته بود. در این روش که هنوز هم باب طبع خطاطان است دوده روغنی چراغ یا بخاری هیزمی در آب جوشانده و برای قوام یافتن در مراحل مختلف موادی نظیر زاج سفید، مازو، صمغ عربی و... به آن اضافه می‌شد. البته در اواخر دوره قاجار برای اعیان و اشراف مرکب در دوات‌های فلزی از روسیه و اروپا نیز می‌آمد ولی عمده مرکب مصرفی را خود ایرانیان می‌ساختند.

## دواتگری از کجا آمد؟

دوات (ظرف مرکب) و همچنین قلمدان طی قرن‌ها در ایران تولید می‌شد و دواتگران در دوره قاجار با الهام از صنعتگران روس و به دلیل افزایش تقاضای



تکمیلی نوشتارهای مربوط به دهه ۶۰

شرکت بیک بود و قول داده بود سالی ۲ میلیون خودکار بفروشد و این رقم در کمال شگفتی در عمل ۴ میلیون شده بود. رفوگران بعدها با کسب رضایت مدیر شرکت بیک فرانسه ماشین‌آلات تولید خودکار را از فرانسه به ایران آورد و یک قطعه زمین بزرگ نیز در محدوده شرق تهران خرید تا کارخانه «شرکت صنعتی قلم خودکار» با حدود ۱۰۰ کارگر آغاز به کار کند. تولید خودکار با وضعیت آن روزگار صنعت ایران کاری پردردسر بود و شاید سود در همان نمایندگی فروش بود ولی رفوگران می‌خواست کارگر ایرانی از این تولید انبوه نان بخورد.

خودکار بیک وارداتی ۹ ریال بود و وقتی در ایران تولیدش کردند قیمتش شد ۵ ریال. فروش بیک وطنی در مدتی کوتاه به ۱۰۰ میلیون عدد در سال رسید؛ گویا ایرانی‌ها یک عمر دنبال خودکار بودند! البته حق هم داشتند که عاشق خودکار شوند چون قلمی بود که جوهر پر کردن لازم نداشت، جوهرش نشست نمی‌کرد و البته ارزان بود. در واقع تولید و توزیع بیک ایرانی که فراگیر شد اغلب ایرانیان برای اولین بار خودکار را دیدند؛ خودکار کاربرد قلم را در ایران فراگیر کرد و به تدریج ایرانیان عادت کردند در جیبشان قلم داشته باشند. بیک همچنان محبوب ماند و فروش آن در دهه ۵۰ به ۲۰۰ میلیون خودکار در سال هم رسید.

## «نشان» دارها

رفوگران مداد سوسمار نشان را هم در ایران تولید کرد؛ مدادی محصول کارخانه فایر کاستل آلمان که در ایران محبوب بود و چند دهه نیز محبوب ماند. فایر کاستل شرکتی ۲۶۰ ساله و قدیمی‌ترین سازنده نوشت‌افزار دنیا است و هنوز سالی ۲ میلیارد مداد تولید می‌کند. جالب اینکه مدادها در ایران بیشتر با نشانشان شناخته می‌شدند تا نام بردشان. علاوه بر سوسمار نشان مداد شتر نشان هم داشتیم که در واقع مدادهای مدل «Camel» از برند استدلر آلمان بودند. مدادهای ماهی نشان برند آدل ترکیه هم داشتیم و بعدها مداد شمشیر نشان ایرانی.

## نخستین کارخانه نوشت‌افزار ایران

سال ۱۳۴۵ نخستین کارخانه نوشت‌افزار ایران تأسیس شد؛ پلیکان ایران در کیلومتر ۳۲ جاده مخصوص کرج. این شرکت ابتدا کاغذ کاربن و جوهر خودنویس تولید می‌کرد که کاربرد اداری فراوان داشتند و بعدها انواع جوهر، خودکار، مداد، مازیک، پاک‌کن و... نیز تولید کرد. همین سال‌ها بود که صنعت کاغذسازی نیز در ایران راه‌اندازی شد. پیش از آن در دوره پهلوی اول کاغذ مورد نیاز کشور از روسیه، سوئد، آلمان و رومانی وارد می‌شد. در سال ۱۳۴۴ نخستین کارخانه کاغذسازی ایران در هفت‌تپه خوزستان تأسیس شد و در سال ۱۳۴۶ نیز شرکت کاغذ پارس آغاز به کار کرد. پس از آن در سال ۱۳۵۲ بزرگ‌ترین کارخانه کاغذسازی ایران با نام مجتمع صنایع چوب و کاغذ ایران (چوکا) تأسیس شد؛ کارخانه‌ای دولتی برای تأمین کاغذ کشور. بعدها کارخانه‌های کاغذسازی بزرگ دیگری تأسیس شدند؛ از جمله کارخانه صنایع چوب و کاغذ مازندران در سال ۱۳۷۶.

## نوستانلزی‌های همیشگی

دهه ۶۰ نوشت‌افزار جزو کالاهای اساسی کشور محسوب می‌شد تا در شرایط جنگ تحمیلی محصولات بی‌مداد و دفتر نمانند؛ کیفیت اما پایین بود. دفتر کاهی هم بود! البته همه این بی‌کیفیتی‌ها و کمبودها نوشتارلزی شد و خاطره مشترک چند نسل. بیک، فکتیس، پلیکان ایران، استدلر ایران و برندهایی نظیر پارس تحریر در آن روزگار بخش عمده نوشت‌افزار ایرانی‌ها را تأمین می‌کردند.

لوکسور، دوک، کاو کو، گپا و مون بلان آلمانی در ایران یافت می‌شدند. برسد لاکچری مون بلان را ایرانی‌ها روزگاری به خودنویس‌هایش می‌شناختند و مونت بلان یا مونت بلانک می‌خواندند.

## خارجی‌های دهه ۳۰

تا اواخر دهه ۳۰ شمسی انواع خودکار و مداد از برندهای پلیکان، سناتور، کروز و ارو در ایران یافت می‌شد. علاوه بر آن مداد برند آدل ترکیه و مدادهایی که به شیر نشان معروف بودند نوشت‌افزار اصلی ایرانیان بودند. هنوز خودکار گران بود و کسی هم دنبالش نبود!

## پروژه تولید خودنویس در ایران

خودکارهای امروزی که به نوک ساچمه‌ای معروف‌اند از سال ۱۹۳۱ اختراع شده بود ولی ایرانیان تا دهه ۴۰ شمسی با آن آشنا نبودند. تا اینکه در سال ۱۳۴۲ علی اکبر رفوگران با هماهنگی شرکت بیک فرانسه خودکار بیک را در ایران تولید کرد. همان خودکار معروف که هنوز هم در سراسر دنیا تولید و مصرف می‌شود و نام اصلی‌اش خودکار کریستال بیک است. جالب اینکه پیش از آن می‌خواست خودنویس را در ایران تولید کند و سراغ مدیران شرکت لوکسور آلمان هم رفت ولی به دلیل عدم موافقت آنان با تولید خودنویس در ایران این پروژه موفق نشد. همین انگیزه‌ای شد تا برود سر وقت خودکار که هم کاربردش راحت‌تر بود و هم قیمتش کمتر.

## تولید بیک وطنی ۵ ریالی!

ماجرا از آنجا شروع شد که رفوگران نماینده

عمومی برای نوشیدن قهوه و جای سماورساز هم شدند. واژه دواتگری برای صنف سماورسازان نیز از همین جا آمده و البته دواتگری کاربرد گسترده‌تری دارد و به ساخت هر نوع مصنوعات فلزی به روش سرد و با چکش کاری اطلاق می‌شود.

## مداد ناصرالدین شاه قاجار!

مدادهای امروزی از قرن ۱۶ میلادی ساخته شدند ولی استفاده از مداد در دوران قاجار در ایران مرسوم نبود؛ چون کمیاب بود و البته افراد باسواد هم کمیاب بودند و همان قلم و مرکب کفایت می‌کرد! البته ناصرالدین قاجار مداد داشت و با آن نقاشی می‌کرد؛ نقاشی‌های سیاه‌قلم که هنوز باقی مانده است.

## قلم‌های فرنگی گران قیمت

پیش از فراگیر شدن مصرف خودکار و مداد در ایران خودنویس قلم رایج بود و انواع اروپایی و آمریکایی آن یافت می‌شدند؛ البته خودنویس‌ها گران بودند و محبوب اعیان و رجال سیاسی و اهل ادب یا به قول قجری‌ها ارباب قلم. تا چند دهه وضعیت به همین منوال بود و خودنویس هدیه‌ای فاخر و سوغات فرنگ بود برای اعیان. تا اینکه اولین واردات انبوه خودنویس از دهه ۳۰ شمسی صورت گرفت و البته واردات رسمی نیز از قیمت این قلم‌های فرنگی پیشرفته نکاست.

خودنویس‌های امروزی از ۱۸۴۴ میلادی اختراع شده‌اند ولی انگار دیر به ایران رسیدند. از اوایل قرن حاضر خودنویس از برندهایی نظیر پارکر و شیفر آمریکایی و واترمن فرانسوی به همراه پلیکان،

